

تحلیل ساختار گرایانه منازعه ایران - عربستان سعودی^۱

رضا رحمدل،^۲ رضا سیمیر،^۳ احمد جانسیز^۴

چکیده

تحلیل جدال‌های امنیتی ایران - عربستان از منظر ساختاری اهتمام این مقاله است. طبق تئوری نواقح گرایایی قدرت‌هایی چون ایران - عربستان همواره با منازعات ساختاری دست به گریبان‌اند. دغدغه اصلی این پژوهش چنین نسج یافت: الف) عدم تعادل در ساخت مثلی قدرت منطقه‌ای (خاورمیانه) با فروپاشی قدرت عراق در سال ۲۰۰۳ از منظر نواقح گرایایی باعث تشدید جدال میان ایران و عربستان شده است. ب) شکل‌گیری رقابت آمریکا به عنوان قدرت برتر نظام بین‌الملل با ایران به عنوان یک نیروی بزرگ بر روابط ایران و عربستان به عنوان قدرت درجه دوم منطقه‌ای، تأثیری بسزا داشته است. یافته‌ها حاکی است که منازعه ایران - عربستان از تقارن تعارض‌های توأمان نظام بین‌الملل با زمینه‌های تضاد منطقه‌ای ناشی شده است. با توجه به اینکه ایران - عربستان به لحاظ هویتی دارای زمینه‌های منازعه تاریخی هستند، تنازعات رنگ و بوی فرقه‌ای به خود گرفته است. از این منظر، گسل‌های ساختی نیز در شکل منازعه ایدئولوژیکی پدیدار شده زیرا جدال هویتی نه یک علت بلکه نوعی پیامد است که در شکل نبرد فرقه‌ای بازنمایی شده است.

کلیدواژه‌ها: ساختار گرایایی، منازعه، هژمون، موازنه، جمهوری اسلامی ایران - عربستان

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۲/۰۷
۲. فارغ‌التحصیل دوره دکتری روابط بین‌الملل از دانشگاه گیلان و مدرس دانشگاه‌های تربت حیدریه، چناران، قوچان و فاروج؛ رایانامه: reza_rahmdel1356@yahoo.com
۳. استاد دانشکده علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان؛ رایانامه: rezasimbar@hotmail.com
۴. استادیار دانشکده علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان؛ رایانامه: jansiz@yahoo.com

۱. مقدمه

این تفسیر که ایران و عربستان از جمله کشورهایی هستند که داعیه تسلط و رهبری بر جهان اسلام را دارند و این هدف را از دریچه مذهب تعقیب می کنند، خط بسیاری از تحلیل هاست. در این تفسیرها، اشاره های بسیاری به تنش های امنیتی میان دو دولت شده است. در این تفسیرها، علت منازعه را در بستر نشانگان هویتی - فرقه ای جستجو کرده اند. اینکه صرفاً علت ها در وادی تحلیل منازعه هویتی - فرقه ای جستجو شده است نوعی مغالطه کلامی است. معکوس کردن واقعیت، جایگشت نامعقول علت و معلول و عدم دقت در ریشه ها باب فهم جدال ایران - عربستان را با مانع مواجه کرده است. جنگ داخلی در سوریه و یمن، تقابل حوثی ها با گروه های اسلامی سنی تندرو به این رویه واقعیت بخشیده که همه تأثیرات را ناشی از ایدئولوژی و فرقه گرایی دانسته است. صرف اجماع بر مسائل هویتی این خطر را در پی خواهد داشت که هر زاویه دید متفاوتی عمداً کنار گذاشته شود و واقعیت قربانی وارونه نمایی شود. بدین وجه سعی بر آن است با به کارگیری روش ساختار گرایانه، بستری برای بیان مسئله به شکل موشکافانه تر فراهم شود.

۲. پیشینه موضوع

آریل جانر^۵ در مقاله تحلیلی پیرامون رابطه ایران - عربستان بر نقش اختلاف های چون فرقه گرایی، قیمت گذاری نفتی (اوپک) و... میان طرفین معارضه تأکید دارد. او خاطر نشان می کند که



تلاش‌های دو دولت به طریق گریزناپذیر به دلیل شدت رقابت، که ناشی از تعارض‌های اقتصادی است، باعث شده است که تنش میان دو بازیگر بیشتر شود. بدین جهت او تعارض ایران - عربستان را ناشی از منازعه‌ای ساختاری می‌داند. جانر مدعی است رابطه ایران - عربستان در دوران پهلوی (محمدرضا شاه) به دلیل هم‌پیمان بودن دو دولت با آمریکا، اتحاد دو پادشاهی در برابر نیروهای انقلابی، هم‌سو بودن منافع و مقابله با چپ‌ها بسیار به یکدیگر نزدیک بوده؛ اما با انقلاب اسلامی رابطه ایران - عربستان به دلیل روی کار آمدن چپ‌ها، انقلابیون و آنارشیست‌ها رو به وخامت گذاشته است. جانر با بیان سه لایه منازعه تنش فرقه‌ای،^۶ تعارض اقتصادی^۷ و رقابت ساختی، تشدید واگرایی را ناشی از انگیزه‌های بازی قدرت در منطقه می‌داند. او عقیده دارد انقلاب ایران کشورهای خاورمیانه را دچار تعارض ساختارگرایانه کرده است. (Jahner, 2012: 49)

جانر بر این باور است که تعارض فرقه‌ای ناشی از حذف یکی از اضلاع مثلث توازن در خاورمیانه (عراق) بوده است. به زعم او، تحلیل‌هایی که تنش‌های فرقه‌ای را به عنوان ریشه منازعه طرح می‌کنند دقت کافی ندارند؛ زیرا دلایل جدال صرفاً از چشم‌انداز هویتی در نظر بوده است؛ بدون آنکه به ریشه‌های منازعه نظری دقیق افکنده باشد. آنه‌فتیگ^۸ هم شالوده تضاد میان دو دولت را ناشی از رقابت منطقه‌ای - فرقه‌ای دانسته است. فتیگ معتقد است نطفه تاریخی تعارض، پس از انقلاب ۱۹۷۹ م، میان ایران و عربستان نسج یافته است. دیوید لانگ^۹ هم تضادهای فرهنگی، ایدئولوژیکی و مذهبی - زبانی را عامل گسست تلقی می‌کرد اما رهیافت فتیگ در کنار تحلیل فرقه‌ای رابطه ایران - عربستان بر واقعیت‌های ساختاری هم تأکید داشت. با این حال، زمینه پژوهشی لانگ تضادهای ایدئولوژیکی و تعارض‌های زبانی را به عنوان دلایل جدال می‌دانست؛ حال آن‌که قاعده‌تأالگوهای ساختاری نسبت به بازنمایی‌های زبانی - فرقه‌ای واقع‌نمایی بیشتری داشته‌اند. از این رو، ترسیم دقیق ساختار منازعه کمک وافر به درک چگونگی معادله میان بازیگران منطقه‌ای داشته است؛ چون تحلیل امنیتی با رعایت تقدم علت - معلول باید زوایای مختلفی را پوشش دهد. پس، بحث فتیگ حذف یکی از اضلاع موازنه قدرت در خاورمیانه (عراق) است که اساس منازعه دانسته شده است. از نظر فتیگ، تغییرات ساختاری به ایجاد منازعه میان بازیگران منطقه‌ای از جمله ایران - عربستان دامن زده است (Jahner, 2012: 44).

فتیگ با کاوش پویس‌های جدال به جزئیات بیشتری رسیده است. او رقابت ایران - عربستان را به دو بخش تاریخی تقسیم کرده است. تحلیل او شامل دو بخش مجزا یعنی دوران پهلوی (محمدرضا شاه) و پس از انقلاب (دوران جمهوری اسلامی) است. وی با بیان اینکه بین سال‌های ۱۹۲۴ تا ۱۹۷۹ داشتن هدف‌های مشترک (اقتصادی)، مبارزه با رادیکال‌ها و حمایت از جریان آزاد صادرات نفت - گاز باعث پایداری رابطه میان دو دولت تا سال ۱۹۷۰ م بوده، بر این انگاره است که ساخت حاکمیتی، اهداف مشابه دو دولت و نیازهای مشترک از دلایل روابط نزدیک دو کشور به شمار می‌آید. فتیگ آغاز رقابت هویتی را به دوران تاریخی پس از شکل‌گیری انقلاب

6. serctarian division
7. economic conflicts
8. henner fuertig
9. david long

ایران و آنچه به زعم او نسج یافتن خلافت شیعی است مربوط می‌داند. به زعم او، تضادهای هویتی میان دو کشور ناشی از تغییر دوره تاریخی و پایه‌گذاری حکومت مذهبی در ایران بوده است (Jahner, 2012: 40-44).

فتیگ رابطه ایران - عربستان را در سه بعد مستعد رقابت می‌داند. نخست شرایط سیاسی متفاوت داخل در دو کشور در مقایسه با هم، دوم سرخوردگی و ناامیدی عربستان از حمایت متحد امنیتی خود، ایالات متحده که هزینه‌های سنگینی بابت خرید تسلیحات و غیره از آن متحمل شده بود، سوم نیز بحران فراگیر کشورهای عربی از سوریه تا یمن که چشم‌انداز رابطه ایران و عربستان را بغرنج‌تر ساخته بود. فتیگ اذعان می‌دارد که ایالات متحده به طور ناخواسته با از میان برداشتن صدام (در جنگ دوم خلیج فارس) به افزایش نقش منطقه‌ای ایران یاری رساند. حذف صدام و دموکراسی هر نفر یک رأی در عراق باعث شد قدرت از اهل سنت به شیعیان منتقل شود. همچنین اشغال عراق توسط ایالات متحده و حذف یکی از اضلاع موازنه خاورمیانه باعث تضعیف اهل سنت و هویت پان‌عربیستی شد (Schwantiz, 2008: 181-182).

دیوید لانگ رابطه ایران - عربستان را تعارض میان شیعه - سنی (فرقه‌گرایانه) و نه جدال قومیتی (عرب - عجم) نمی‌داند بلکه نمودی از تضاد میان نظام‌های رادیکال انقلابی (ایران) و محافظه‌کارانه (عربستان) قلمداد می‌کند که برای تسلط و نفوذ در حال رقابت‌اند. او معتقد است که رادیکالیسم و آنارشی انقلابی‌گری (۱۹۷۹ م) باعث تغییر رویکرد سیاست خارجی ایران و گذاشتن تأثیری عمیق بر ارکان مشروعیت نظام‌های محافظه‌کار عربی شده است زیرا انقلاب ایران ارکان حکومت محافظه‌کارانه عربی (عربستان) را در چالش جدی مشروعیت در برابر توده‌های سنی قرار داد. پیامد آن بر هم خوردن سازوکار امنیتی سیاست حفظ وضع موجود در داخل این دسته از کشورها بود. لانگ اضافه می‌کند سیاست امنیتی عربستان در دادن ۴۰ میلیارد دلار اوراق قرضه بلاعوض به عراق در جنگ با ایران را بایست از این زاویه نگریست؛ چون عربستان بر این اعتقاد بود که با سقوط فوری حکومت اسلامی ایران، رادیکال‌های انقلابی انگیزه خود را برای تغییر حکومت‌های محافظه‌کار (عربی) از دست خواهند داد. به زعم لانگ، تشکیل شورای همکاری خلیج فارس^{۱۱} از این منظر و بر پایه ترس اعراب از سلطه امنیتی دولت انقلابی ایران و به هم نخوردن موازنه قوا شکل گرفت (Jahner, 2012: 42-46).

گری سیک هم بر این سیاق معتقد است ایران در روابط خارجی خود با بازنمایی مفهوم وحدت در جهان اسلام به دنبال چیره ساختن فرقه‌گرایی مدل شیعه در خاورمیانه و شمال آفریقا است. او بر این باور است که درگیری فرقه‌گرایانه و جبهه‌بندی تقابلی با عربستان و متحدانش در بلندمدت به کاهش توان ایران خواهد انجامید. همچنین وی اظهار می‌دارد که خواست هسته‌ای شدن ایران ناشی از نوعی تلاش برای موازنه نیروها در برابر توان اقتصادی عربستان بوده است. دیدگاه سیک، مانند واقع‌گرایان، بیشتر بر مقوله موازنه نیروها استوار است. او عقیده دارد قدرت رو به افزایش ایران از طریق کنترل برنامه هسته‌ای و توسط ایالات متحده و متحدانش همچون عربستان باید متوازن می‌شد. سیک با بیان اینکه عراق به عنوان یکی از اضلاع مثلث توازن قوا در منطقه خلیج



فارس با جنگ ۲۰۰۳ م از گردونه قدرت خارج شد. او پیامد این عدم تعادل در موازنه نیروها را در شکل گیری دو قطبی ایران - عربستان مؤثر می‌داند زیرا به زعم او حضور عراق به عنوان یکی از سه پایه توازن منطقه‌ای نقش تعادل‌دهنده میان ایران - عربستان را ایفا می‌کرد و حذف این نیرو باعث شکل گیری بستر جنگ سرد منطقه‌ای شد (Schwantiz, 2008: 182 and Wehery, et al., 2009: 101).

ویژه^{۱۱} خلأ حضور صدام حسین در خاورمیانه را مهم می‌داند. او اعتقاد دارد سیاست امنیتی ایالات متحده در بحران جنگ‌های موسوم به خلیج فارس نادیده گرفتن نقش منطقه‌ای عربستان بوده است. ویژه همچنین به این مسئله اشاره می‌کند که جنگ سرد ایدئولوژیک میان ایران - عربستان ناشی از سیاست‌های امنیتی آمریکا در منطقه خاورمیانه بوده است. به زعم وی، خلأ ناشی از حذف قدرت عراق باعث عدم توازن نیروها در خاورمیانه شد. بی‌اهمیت شدن تحولات خاورمیانه (بالطبع عربستان) برای آمریکایی‌ها پس از جنگ سرد (فروپاشی شوروی) علی‌رغم لفاظی‌های کلامی ایالات متحده در حمایت از عربستان به افزایش نقش منطقه‌ای ایران منجر شده است. فرقه‌گرایی از منظر ویژه با مسئله انگیزه‌های سلطه و آرزوی قدرت بزرگ بودن در هم تنیده است. او با بیان این مضمون که توده‌های سنی به دنبال احیای خلافت اسلامی هستند اظهار می‌دارد حملات انتحاری نشانه‌ای از آرزوی تشکیل دولت اسلامی است. به زعم ویژه، سیاست امنیتی حفظ و گسترش قدرت سنی‌ها در عراق و سوریه از ۲۰۰۶ م به بعد سرآغاز مناقشه فرقه‌ای میان ایران - عربستان بوده است. او منازعه فرقه‌گرایانه در خاورمیانه را سمبولیک و ناشی از خلأهای ساختاری پس از فروپاشی شوروی می‌داند و با بیان اینکه سیاست هژمون (آمریکا) در قبال خاورمیانه مبهم بوده، اعتقاد دارد توجه ایالات متحده، پس از فروپاشی شوروی، معطوف به شرق آسیا و موازنه قدرت با دولت‌هایی چون چین و کره شمالی شده است. همچنین او سیاست امنیتی آمریکا در قبال ایران در منطقه خاورمیانه را در هم و برهم دانسته که به تشدید منازعه میان ایران - عربستان دامن زده است (Wehery, et al, 2009:101).

کاراسیک^{۱۲}، نادر^{۱۳} و گز^{۱۴} با این استدلال موافقت می‌کنند که ایران با توسعه نیروهای شبه‌نظامی خود در عراق، لبنان و... به دنبال ایجاد فضای تقابلی در معادله صلح اعراب - اسرائیل است که تأثیر آن به شکل غیرمستقیم، تضعیف عربستان بوده است. گز با بیان اینکه سیاست امنیتی آمریکا در خاورمیانه و حمایت از عربستان واقعی نبوده، بر نقش بازی زبانی و لفاظی سیاست خارجی آمریکا در قبال عربستان تأکید دارد. به زعم او، حاکمان عربستان بارها سرخوردگی خود را از این سیاست ابراز کرده‌اند. ضمن اینکه حمایت‌های حاکمان سعودی از شورشیان عراقی (شورای بیداری عراقی^{۱۵} و پسران عراق^{۱۶}) را ناشی از همین عدم توجه آمریکا و سیاست خارجی مشوش مخصوصاً در

11. wehery
12. theodore karasik
13. alireza nader
14. jeremy ghez
15. sunni-based awakening
16. son of iraq



دوران اوباما به خاورمیانه می‌داند. کاراسیک همچنین بیان می‌دارد که ایران هم هراس‌های بسیاری نسبت به تهیج عرب‌های خوزستان و بلوچ‌های استان‌های شرقی خود از ناحیه عربستان دارد. او نتیجه می‌گیرد سیاست آمریکا از جمله در عراق و خاورمیانه اصولاً سیاست منسجمی نبوده و بسیاری از نتایج ناخواسته آن به نفع ایران تمام شده است (Wehery, et al, 2009: 93-95).

بعضی از پژوهش‌ها جدال ایران - عربستان را در مدل جنگ سرد منطقه‌ای به تصویر می‌کشند. دانیل سرور،^{۱۷} رکسانا فرمانفرمایان^{۱۸} و جگوری گاس^{۱۹} تصور می‌کنند که جدال ایران - عربستان را به دلیل نبود بعد نظامی مستقیم و رویارو، باید نوعی جنگ سرد منطقه‌ای تعبیر کرد که برآمده از تنش‌های ایدئولوژیک و فرقه‌گرایانه شیعه و سنی بوده است. آن‌ها با این استدلال که جنگ سرد منطقه‌ای باعث تضعیف دو سوی قدرت (خلیج فارس) و افزایش هزینه‌های تسلیحاتی این دو دولت شده است، معتقدند ایران - عربستان برای توسعه قدرت خود ترجیح داده‌اند که وارد درگیری مستقیم نظامی با یکدیگر نشوند. از این رو، گروه‌های شبه‌نظامی (نیابتی) را برای این جنگ سرد منطقه‌ای به کار گرفته‌اند. برای تأیید مقوله جنگ سرد میان ایران - عربستان رکسانا فرمانفرمایان چنین می‌گوید: «حلول تازه جنگ سرد نیابتی میان ایران و عربستان که به تقابل فرقه‌گرایانه فروکاسته شده نشانی از دو جناح بنیادگرای سنی و شیعه منطقه برای تغییراتی دلخواه، هر چند اندک است که انگیزه‌های آن ناشی از حفظ منافع از طریق نبرد نیابتی بوده است». همچنین محسن میلانی رقابت ایران - عربستان را پوششی برای جدال نیروهای دموکراسی خواه و محافظه کار در منطقه خاورمیانه دانسته است. او عقیده دارد که بعد از انقلاب اسلامی و توأم با تحولات بهار عربی (۲۰۱۱ به بعد)، رقابت ایران با کشورهای عربی بر سر چند و چون برنامه هسته‌ای، بحران سوریه، فرقه‌گرایی و... شدت بیشتری یافته است. میلانی با بیان اینکه رقابت فرقه‌گرایانه این دو دولت، در نهایت امر باعث تضعیف نیروهای لیبرال و قدرت یافتن محافظه کاران در منطقه خواهد شد. همچنین به زعم او، تجهیز شبه‌نظامیان سنی توسط دولت‌های عربی رانقشه‌ای از پیش طراحی شده توسط عربستان برای فراهم‌سازی شرایط مداخله آمریکا در معادلات منطقه‌ای و جنگ با ایران دانسته است. به عقیده او، به هیچ عنوان نمی‌توان پیش‌بینی کرد که مداخله ایالات متحده در منطقه نهایتاً به نفع ایران خواهد بود یا نه (Gumet, 2015: 14-15).

گامت^{۲۰} معتقد است رقابت ایران - عربستان چند پیامد عمده برای بازیگران منطقه‌ای ایجاد کرده است. نخست، تضعیف پوشش سازمان‌های همکاری منطقه‌ای، سلب تکثرگرایی میان دولتی، توسعه اقتصادی که متعاقباً به گسترش بنیادگرایی اسلامی ختم شده است. او بحث هویت را فراتر از شئون حاکمیت داخلی دانسته و فرقه‌گرایی را در منشأ آن یعنی مفهوم اراده قدرت (دولت‌ها) برای سلطه دانسته است. با این حال، گامت فرقه‌گرایی را ناشی از شکنندگی دولت‌های ورشکسته غیرمشروع^{۲۱}، عدم شکل‌گیری بنیاد دولت - ملت، تبعیض‌های قومی - هویتی، شکاف‌های

17. daniel serwer

18. roxana farmanfarmaian

19. gegory gause

20. gumet

21. failed states



ساختاری و عدم انسجام هویتی جامعه مفروض می‌داشت. با این حال، او بیان می‌کند که شرایط جغرافیای امروزه خاورمیانه مملو از فرقه‌گرایی است که ناشی از افزایش میل به بقا میان دولت‌های منطقه‌ای بوده است. گامت شکل‌گیری گروه‌های شبه‌نظامی نیابتی را در راستای ابزاری جهت افزایش قدرت و حفظ بقا برای حاکمیت‌های منطقه دانسته است (Gumet, 2015:15-24).

او همچنین با برشمردن شرایط شکاف‌های ساختاری می‌کوشد نشان دهد که رویدادهای (از جمله قرارداد سایکس-پیکو^{۲۲} پس از پایان جنگ جهانی اول) و فروپاشی عثمانی به شکنندگی بیشتر جامعه مسلمانان در منطقه انجامیده و تقسیم‌بندی‌های فرقه‌ای ناشی از شرایط منازعه تاریخی آن رویداد بوده است. او تحریک‌های قومیتی را ناشی از گسل‌های تحولات می‌داند و شرایط جغرافیایی-سیاسی منطقه‌ای را پس از قرارداد سایکس-پیکو مستعد جنگ و منازعه فرض می‌کند. از نظر او، زمینه‌های تنش پس از سایکس-پیکو به طریقی ادامه‌دار بوده است. گامت معتقد است که دولت ایران و عربستان، هر دو، پنداری از اسلام^{۲۳} را می‌پروانند که تفسیری ارتدوکس از دین و محملی برای توسعه فرقه‌گرایی و بنیادگرایی شده است. سپس می‌افزاید شکاف‌های شکننده ناشی از قرارداد سایکس-پیکو و انعطاف‌ناپذیری مفسران ارتدوکس دین (روحانیون) باعث شده است بزرگ‌ترین گسست فرقه‌گرایی در جهان اسلام - که شامل یک میلیارد و ۶۰۰ میلیون سنی و ۲۰۰ میلیون شیعه در جهان اسلام است - پدیدار شود. او با اشاره به اینکه در دین مسیحیت یک فرقه بیش از دیگران به تعصبات و اعمال دینی تمایل دارد، اظهار می‌کند در اسلام، هر دو شاخه (شیعه و سنی) در درون گفتمان خود مستعد بنیادگرایی هستند که مفسران تندرو به تنور اختلافات دامن می‌زنند. گامت تاریخ عربستان را به دو برهه ۱۹۲۴-۱۹۷۹ و ۱۹۷۹ (انقلاب ایران) به بعد تقسیم می‌کند. او معتقد است که سرمایه‌گذاری عظیم ۸۷ میلیارد دلاری عربستان در حوزه انتشار وهابیت در سراسر جهان به دوران پس از انقلاب ۱۹۷۹ و تقابل با حکومت ایران مرتبط است. همچنین سرمایه‌گذاری گسترده احداث مساجد در کشورهای غربی، انتشار گسترده کتب متفکران وهابی، سرمایه‌گذاری عظیم در رسانه‌های با رویکرد سلفی، راه‌اندازی خیریه‌ها برای پوشش بخشی به تبلیغ وهابیت و... را به عنوان یک ابزار قدرت نرم^{۲۴} عربستان برای توازن بخشیدن به نقش فزاینده ایران ارزیابی کرده است (Gumet, 2015:88-90).

عماد کامل حرب^{۲۵} به شکل مصداقی استدلال می‌کند که عربستان این تصور را در خود ایجاد کرده بود که حذف صدام از معادلات خاورمیانه - که به زعم آن‌ها یکی از نگهبانان جهان عرب بود - به شکل فزاینده باعث قدرت‌یابی و گسترش نفوذ ایران در منطقه شده است. بر این اساس، او نتیجه می‌گیرد که همه تلاش عربستان معطوف به این امر شده که از نفوذ و گسترش قدرت ایران در منطقه جلوگیری کند. این رقابت به زعم او در بلندمدت به بنیادگرایی اسلامی انجامید و رشد تروریسم را در پی داشت (KamelHarb, 2014: 2-4).

22. sykes-picot agreement

23. true islamic state

24. soft power

25. kamel harb imad

بیشتر زمینه‌های پژوهشی، تنش میان عربستان و ایران را از اساس به تضادهای ایدئولوژیک و فرقه‌ای مرتبط دانسته و عوامل بحران‌زای داخل در کشورهای چون یمن، بحرین، لبنان، سوریه و... را نماد نبرد نیابتی میان دو دولت مذکور در نظر داشته‌اند. اعدام شیخ باقرالنمر از جمله نمادها و تصاویری است که اختلافات فرقه‌ای را بیش از هر زمان دیگر بزرگ‌نمایی کرد. هر چند پیچیدگی رابطه ایران-عربستان فقط در گفتمان تقابلی فرقه‌گرایانه نیست، رویکرد غالب بحث‌ها که بدان اشاره شد، مبنی بر این است که دو کشور در جنگ سرد و منازعه نیابتی غوطه‌ور شده‌اند. به همین دلیل، اگر علت صرفاً در وادی فرقه‌گرایانه تحلیل شود، پدیده جدال که معلول ساختار است نادیده انگاشته خواهد شد؛ زیرا توضیح فرقه‌گرایی باید در چارچوب خلأ قدرت معنا یابد و سرمنشأ منازعه را، که در ساخت (نظام بین‌الملل) است، نبایست نادیده انگاشت (Cussac, 2016: 1-15).

۳. متدولوژی

نواقع‌گرایی با تأکید بر مسئله سیستم، بهترین روش تحلیل فرایند ساخت قدرت است. فرایندهای قدرت در ارتباط با مفاهیمی همچون امنیت، قدرت نسبی، ساختار، بقا و... تعریف می‌شود؛ رهیافتی که دولت را تحت تأثیر کنش ساختارهای متعارض نظام بین‌الملل به تصویر می‌کشد. این نظریه بر فرایند شکل‌گیری معمای امنیت تمرکز دارد. از جهت اینکه نواقع‌گرایی ساختار بین‌الملل را آنارشیک مفروض می‌دارد. به دلیل همین پیش‌فرض است که دولت هژمونیک^{۲۶} را راهبر امنیت جهان می‌داند. در این نظریه، دولت‌ها مجبورند جهت بقا خود از اصل «خودیاری»^{۲۷} بهره‌جویند. نواقع‌گرایی بر این مسئله که افزایش قدرت یک دولت (ایران) به کاهش قدرت دولت دیگر (عربستان) می‌انجامد تأکید ویژه‌ای داشته است. از این نظر، معمای امنیت در فضایی آنارشیک به صحنه می‌آید؛ به این مفهوم که ترس ناشی از سلطه دیگران دولت‌ها را وامی‌دارد که اهداف نظامی را سرلوحه خود قرار دهند. از این رو سلطه بر حوزه‌های ژئوپلیتیکی از اهداف مهم خواهد بود. ایران و عربستان هم خارج از این تقارن نیستند (Resende, Santos, 2007: 56).

بدین وجه بر پایه آموزه‌های این رویکرد تضاد و کشمکش عنصر اصلی روابط و مناسبات میان دولت‌هاست و این امر از ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل نشئت می‌گیرد. در ساختاری که قدرتی فراتر از سایر دولت‌ها وجود ندارد که از اقدامات تهاجمی سایر دولت‌ها ممانعت به عمل آورد، دولت‌ها (ایران-عربستان) براساس اصل خودیاری مسئول تأمین امنیت خودشان هستند. در چنین نظامی دولت‌ها همواره نگران اقدامات و نیت تهاجمی سایر بازیگران هستند و هرگونه تلاش جهت تأمین امنیت، از سوی دیگری تهدید قلمداد می‌شود و این امر از ذات آنارشیک نظام نشأت می‌گیرد (Rittberger, 2001: 39).

نگاه متفکران این تئوری این است که دولت‌ها (ایران-عربستان) در چارچوب آنارشی اقدام



26. hegemonic state

27. help self

به رفتار می‌کنند. بدین جهت بازی با حاصل جمع صفر بیان می‌دارد که قدرت‌یابی یک دولت به معنای کاهش یافتن قدرت دولتی دیگر است. متعاقباً نیز افزایش امنیت یک دولت به کاهش امنیت دولت دیگر منجر می‌شود. طبق این نظریه رقابت زمانی پایان می‌یابد که یک دولت به مرتبه قدرت هژمونیک دست یابد (نصری، ۱۳۸۹: ۲۳۸-۲۱۶).

قدرت‌های چون ایران-عربستان هم طبق تئوری نواواقع‌گرایی همواره با معمای امنیت مواجه بوده‌اند. بدین سان پرسش اساسی که دغدغه این پژوهش بوده، چنین است: الف) عدم تعادل در ساختار قدرت مثلی منطقه‌ای خاورمیانه با فروپاشی قدرت عراق در سال ۲۰۰۳ از منظر نواواقع‌گرایی چگونه باعث تشدید جدال میان دو کشور ایران و عربستان برای پرکردن خلأهای قدرت حاصل از آن شده است؟ ب) شکل‌گیری رقابت آمریکا به عنوان قدرت برتر و هژمون نظام بین‌الملل با ایران به عنوان یک قدرت بزرگ منطقه‌ای از منظر نواواقع‌گرایی بر روابط ایران و عربستان به عنوان قدرت درجه دوم چگونه تأثیر گذاشته است؟

۴. واکوی

۴.۱. موازنه مثلی

اگر از منظر نواواقع‌گرایی به موضوع بنگریم، می‌بینیم که ایران - عربستان با معمای امنیت در منطقه خاورمیانه مواجه بوده‌اند. بر این اساس، تلاش دو کشور در بستر خاورمیانه برای پر کردن خلأهای قدرت ژئوپولیتیکی به شکل رقابت دو جانبه درآمده است. در تحلیل فتیگ و جانر، شالوده استحکام امنیتی خاورمیانه بر دوش سه قدرت سنتی ایران، عربستان و عراق است. آن‌ها تأکید می‌کنند که حذف یکی از اضلاع مثلت توازن‌بخش، عراق از نقشه قدرت خاورمیانه از مهم‌ترین عوامل بی‌ثباتی‌ها است. فتیگ با به تصویر درآوردن موازنه نیروها در خاورمیانه به شکل ساخت مثلی تأکید می‌کند که حذف هر یک نیروها باعث تقلای دیگری برای توسعه قدرت و سلطه‌ای هژمونیک بر منطقه خواهد شد (Jahner, 2012: 40-44).

همچنین باید به تضاد بنیادین قدرت هژمونیک نظام بین‌الملل (ایالات متحده) با قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای از جمله ایران اشاره کرد که در تئوری تک - چندقطبی استفان والت به آن پرداخته شده است. استفان والت در نظریه تک - چندقطبی^{۲۸} توصیفی به تحلیل رویدادهای پس از فروپاشی شوروی و دست برتر یافتن یکی از ابرقدرت‌ها^{۲۹} و تبدیل شدن به قدرت فائده می‌پردازد. مفهوم رقابت تک - چندقطبی بیان می‌دارد که بازیگر هژمونیک (ایالات متحده) با قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای همچون ایران (خاورمیانه)، روسیه (اوراسیا)، چین (شرق آسیا)، برزیل (آمریکای جنوبی) و... برای توسعه نفوذ به شکل نیابتی با همکاری قدرت‌های درجه دوم منطقه‌ای به مانند عربستان به رقابت برمی‌خیزد. ساموئل هانتینگتون^{۳۰} هم ساختار حاکم بر نظام بین‌الملل

28. single multi-pole theory

29. super power

30. samuel huntington

را نظم تک - چندقطبی می‌داند. سیستم تک‌قطبی به معنای یک ابرقدرت با قدرت قابل توجه به همراه بسیاری از قدرت‌های جزئی است. بر این اساس، ابرقدرت به طور مؤثری می‌تواند مسائل مهم بین‌المللی را به‌تنهایی حل و فصل کند و هیچ ترکیبی از کشورهای دیگر قدرت جلوگیری از آن را ندارد. در مقابل، در یک سیستم چندقطبی بازیگران عمده‌ای که از قدرت قابل مقایسه‌ای برخوردارند قرار دارند و رقابت و همکاری الگوی حاکم بر روابط بین‌الملل را شکل می‌دهند. او وضع کنونی قدرت در جهان را از هیچ یک از دو نوع تک یا چند قطب نمی‌داند و بر این باور است که نظام کنونی نظامی تک - چندقطبی است. آمریکا نیز تنها دولتی است که در همه زمین‌های سیاسی، اقتصادی نظامی از برتری قابل توجه نسبت به سایرین برخوردار و قادر است منافع خود را نسبت به دیگر بازیگران گسترش دهد. در سطح دوم این سیستم، قدرت‌های عمده منطقه‌ای قرار دارند که در منطقه خود برجسته هستند ولی نمی‌توانند به مانند آمریکا منافع خود را در سراسر جهان گسترش دهند. هانتینگتون تعدادی از قدرت‌های منطقه‌ای با این ویژگی را نام می‌برد که عبارت‌اند از روسیه (در اوراسیا)، چین (در شرق آسیا)، هند (در جنوب آسیا)، ایران (در جنوب غرب آسیا) و برزیل (در آمریکای لاتین) و... در سلسله مراتب سطح دوم، قدرت‌های منطقه‌ای درجه دوم حضور دارند که منافع آن‌ها معمولاً با منافع قدرت‌های درجه اول در منطقه در تضاد و اصطکاک قرار می‌گیرد. او کراین در رابطه با روسیه، ژاپن در رابطه با چین، پاکستان در رابطه با هند، عربستان سعودی در رابطه با ایران و آرژانتین در رابطه با برزیل و... که نقش نبرد نیابتی از طرف هژمون را با قدرت‌های اول منطقه‌ای بازی می‌کنند (Georghiou et al, 2013: 1-17).

با شکل تحلیلی هانتینگتون، چالش میان قدرت هژمونیک (ایالات متحده) و قدرت بزرگ منطقه‌ای ایران در خاورمیانه اجتناب‌ناپذیر است. بدین سان رقابت بازیگر هژمون، ایالات متحده و ایران شکل نیابتی به خود می‌گیرد و این سؤال پیش می‌آید که شکل‌گیری رقابت آمریکا، به عنوان قدرت برتر و هژمون نظام بین‌الملل، با ایران، به عنوان یک قدرت بزرگ منطقه‌ای از منظر نواقح گرابی، بر روابط ایران و عربستان به عنوان بازیگر درجه دو چگونه تأثیر گذاشته است؟ ایران طبق نظریه نواقح گرابی به مانند هر دولتی به دنبال به حداکثر رساندن قدرت خود است. فضای آنارشیک خاورمیانه، تحت تأثیر اختلافات فرقه‌ای و چندسویگی ژئوپولیتیکی، پیچیدگی خاصی دارد. تلاش ایران سیاست قدرت از دریچه مذهب بوده است و از این رو ایران رقابتی گسترده با عربستان برای تسلط بر منطقه خاورمیانه خواهد داشت؛ رقابتی گسترش یافته تا آن حد که دامنه آن به نیروهای شبه‌نظامی شیعه و سنی نیز کشیده شده است. ایران با الگوی ایدئولوژیک شیعه، خود را به عنوان رهبر جهان اسلام به تصویر کشیده و در نتیجه جدال ایدئولوژیک میان ایران - عربستان بیش از پیش پیچیده‌تر شده است. با توجه تئوری تک - چندقطبی استفان والت و اتحاد آمریکا (قدرت هژمون) با عربستان (قدرت درجه دوم) در منطقه خاورمیانه به تضاد نیابتی با ایران خواهد انجامید (Mabon, 2013: 101-105).



۴.۲. فروپاشی شوروی^{۳۱}

حادثه فروپاشی شوروی (اوت ۱۹۹۱) و در پی آن، حادثه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ باعث تغییر سیستمی نظام بین‌الملل از دوقطبی به تک‌قطبی شد. فروپاشی شوروی باعث شکل‌گیری هژمونی غیر دستوری (مدل کاپلان) در عرصه نظام بین‌الملل شد اما حادثه یازدهم سپتامبر به شکل‌گیری دومین مدل هژمونی (سلسله مراتب دستوری کاپلان) انجامید. شکل‌گیری نظام سلسله‌مراتبی برای موازنه‌کنندگان هژمون هزینه‌های سنگینی به همراه داشت. بدین ترتیب در مدل دستوری هزینه موازنه اقتصادی در برابر آمریکا و متحدانش، فضای رقابت را برای دولت‌های موازنه‌گر سخت و فرسایشی می‌ساخت. از طرف دیگر، هژمون این توانایی را داشت که با بهره‌گیری از ساخت دستوری برخلاف مدل دوقطبی با کمترین هزینه اقتصادی، سلطه خود را گسترش دهد. طبق مدل پیش‌بینی‌شده نظریه نواقح‌گرایی، دولت‌ها تمایل به موازنه دارند اما افزایش هزینه‌های اقتصادی، به مرور زمان، دولت‌ها را به امتناع وامی داشت. مثلاً، روسیه، با اینکه از بعد نظامی یک ابرقدرت بود، اما به دلایل اقتصادی و بهره‌مندی از مبادله اقتصاد جهانی تمایلی به موازنه با هژمون را نداشت. اما مسئله ایران متفاوت بود و موازنه نرم ایران با هژمون ناشی از انگیزه‌های ایدئولوژیک بود و چندان براساس هزینه فایده اقتصادی نبود؛ زیرا انقلاب اسلامی ایران براساس مدل هویت محوری شکل یافته بود. بنابراین مدل فهم هویت محوری در برابر ساخت دستوری قرار گرفت و نوعی موازنه نرم را میان ایران و ایالات متحده ایجاد ساخت (هنسن، ۱۳۹۰: ۲۵-۲۰).

موازنه مزبور هم طبق مدل نواقح‌گرایی شکل نیابتی به خود گرفت و رقابت فرقه‌گرایانه ایران (قدرت نخست منطقه‌ای) با عربستان قدرت درجه دوم منطقه‌ای را رقم زد. بدین جهت فرض محوری منازعه ایران - عربستان ناشی از دو علت تامه بود: الف) با خارج شدن قدرت عراق از مثلث قدرت خاورمیانه و عدم تعادل ایجادشده در ساختار قدرت منطقه‌ای، از منظر نواقح‌گرایی، دو دولت ایران و عربستان برای پرکردن خلأ نیروهای حاصل از فروپاشی یکی از اضلاع مثلث توازن‌بخش (عراق) به رقابت منطقه‌ای برای جایگزینی و توسعه سلطه اقدام کردند؛ ب) شکل‌گیری رقابت قدرت هژمونیک نظام بین‌الملل آمریکا با بازیگر مهم منطقه خاورمیانه، ایران، از منظر نواقح‌گرایانه ساختاری است. با ارجاع تضاد یادشده میان هژمون و قدرت بزرگ منطقه‌ای (ایران) در منطقه خاورمیانه باعث رقابت نیابتی میان ایران و عربستان (قدرت درجه دوم و متحد هژمون) که در شکل هویتی بازتاب یافت. بدین وجه منازعه هویتی از پدیده متعارض ساختارهای توأمان جهانی و منطقه‌ای ناشی می‌شد که بازتاب آن خود را در جدال ایران - عربستان پدیدار ساخت.

۴.۳. تفسیر منازعه

به موازات شرح و تفصیل نواقح‌گرایانه از رابطه ایران - عربستان در دو سطح ساختار منطقه‌ای و بین‌المللی، این تفسیر که جدال ناشی از اراده‌های رقیب برای تصاحب منابع ژئوپلیتیکی



۲۷۵

حساس بوده است بیشتر نمود یافته است؛ زیرا توازن به موجب تغییر ساختار منطقه‌ای با متلاشی شدن حاکمیت عراق به هنگام حمله ائتلاف بین‌المللی (به رهبری ایالات متحده در سال ۲۰۰۳) به هم خورد و منطقه مستعد پذیرش نیروهای جدید برای جایگزینی شد. این فصل زمانی است که جدال ایران - عربستان به منصفه ظهور رسید. شاید اولین تفسیری که به ذهن متبادر شود تشدید تنازع هویت‌های مذهبی در عراق پس از جنگ دوم خلیج فارس باشد اما اساساً باید آن را پیامدی از موضوع بزرگ‌تری چون تغییر ساختار و بافت اقتصادی منطقه‌ای دانست؛ چون به هم خوردن توازن در خاورمیانه در سال ۲۰۰۳، خلأی از نیروها پدید آورد که تنازعی پیچیده را برای سلطه بر منابع ژئوپولیتیکی عراق میان ایران - عربستان موجب شد. با اینکه ایالات متحده پیروز تنازع (۲۰۰۳) بود اما در عمل نتوانست منابع شناور حاصل از خلأ فروپاشی عراق را به درستی مدیریت کند. بدین جهت، منازعه‌ای پیچیده میان ایران - عربستان در گرفت. منابع ژئوپولیتیکی فروش نفت را هم شامل می‌شد. عربستان تلاش می‌کرد تا از عنصر بی‌ثباتی بهره‌بردار شود تا ورود نفت عراق به چرخه بازار را مختل کند. جهت‌دهی به دموکراسی همگانی (هر نفر یک رأی توسط ایران، تسلیح گروه‌های اسلام‌گرای مسلحی چون ابومصعب زرقاوری، صدر، حکیم، مهدی، پسران عراقی و... توسط عربستان، فشار دومینووار انفجارهای انتحاری (تزلزل امنیت داخلی عراق توسط عربستان)، طرح تقسیمات فدرال (عربستان - ایالات متحده) و... از فرایندهای منازعه‌ای بود که حکایت از تلاش برای سلطه بر منابع داشت. بدین ترتیب، رقابت قدرت برای دولت‌های عربستان - ایران پس از فروپاشی و تغییر حکومت (۲۰۰۳ عراق) دلیلی غیر از پراساختن خلأ قدرت ضلع سوم موازنه خاورمیانه (عراق) نداشت (Zeino-Mahmalat, Ellinor, 2012: 225-232).

بحران عراق، به عنوان حذف یکی از مثلث‌های توازن‌بخش قدرت در خاورمیانه، از منظر جانر فرایند رقابت میان ایران - عربستان را توسعه بخشید. دو دولت تلاش می‌کردند خلأ نیروهای حاصل از آن را از طریق به‌کارگیری شبه‌نظامیان مورد حمایت خود در این کشور پر کنند. تشکیل دولت جدید عراق، ترتیبات امنیتی خروج نیروهای ایالات متحده، حمایت از گروه‌های شبه‌نظامی در داخل عراق از جمله مسائلی بودند که رقابت میان دو قطب ایران - عربستان را به طرز بی‌سابقه‌ای گسترش داد. عراق پس از صدام حسین به عنوان یکی از کشورهای مهم بلوک سنی، به قدرتی چندپاره که با معضل تشکیل دولت - ملت مواجه بود و عرصه رقابت فرقه‌ای - قومی مبدل شد. با توجه به منازعه ساختاری ایجاد شده پس از اشغال عراق، ایران و عربستان وارد یک دوره جدال هویتی - نیابتی از نوع شیعه سنی با هم شدند. ایران با حمایت از لشکر بسیج حشدالشعبی، گروه حکیم و عصاب‌الحقبة تقویت نفوذ امنیتی خود در این کشور پرداخت و تقویت جایگاه شیعیان در ساختار سیاسی عراق را هدف عمده خود قرار داد. به همین ترتیب، عربستان نیز به دنبال افزایش نفوذ سنی‌های اقلیت در عراق بود. با این حال، واقعیت‌های سیاسی آن دوره نشانه‌های زیادی حاکی از کاهش نفوذ سنی‌ها داشت که به شکل سنتی یکی از پایه‌های قدرت در عراق بودند و این به تشدید تنازع میان ایران - عربستان دامن زد (Habeb, 2012: 173-175).

نتیجه با شکل تحلیلی هاتینگتون عبارت است از: الف) با خارج شدن قدرت عراق از مثلث قدرت خاورمیانه و عدم تعادل ایجاد شده در ساختار قدرت منطقه‌ای از منظر نوواقع‌گرایی، دو



دولت (ایران و عربستان) برای پر کردن خلأ نیروهای حاصل از فروپاشی مثلث توازن بخش (عراق) به رقابت منطقه‌ای برای جایگزینی از طریق توسعه نیروهای نیابتی اقدام کردند؛ ب) شکل‌گیری رقابت قدرت هژمونیک نظام بین‌الملل (آمریکا) با قدرت بزرگ منطقه‌ای خاورمیانه (ایران) از منظر نواقح گرایانه ساختاری است. با ارجاع تضاد یادشده میان هژمون و قدرت بزرگ منطقه‌ای (ایران) در منطقه خاورمیانه باعث رقابت نیابتی میان ایران و عربستان (قدرت درجه دوم و متحد هژمون) در شکل هویتی ظهور یافت. جدال ایران - عربستان یک مسئله هویتی - فرقه‌ای صرف نبوده است. ساختار منازعات ساختاری نظام بین‌الملل مناطق را مستعد پذیرش بحران ساخته و جدال ایران - عربستان هم خارج از تقارن چارچوب منازعات نظام بین‌الملل و کارکردهای آن نیست؛ زیرا منازعه از شدت یافتن رقابت بر سر منابع نیایب قدرت شکل گرفته است. فرقه‌گرایی شیعه - سنی و رقابت‌های منطقه‌ای نیز پوششی برای دست یافتن به منابع حیاتی قدرت بوده است. از این منظر، اراده قدرت دولت‌ها به سان کنترل منابع ژئوپولیتیک - اقتصادی پدیدار شده است.

منابع حیاتی نظام بین‌الملل کمیاب است. طبق تئوری نواقح‌گرایی و ثبات هژمونیک، الزام وجودی دولت سیادت‌مندی برای راهبری منابع جهان، اقتصاد و امنیت پا به میان می‌نهد. در این تئوری، دولت هژمون با تقبل هزینه اقتصاد جهانی، امنیت را ساماندهی می‌کند. آیا واقعاً ایالات متحده، طبق نظریه ثبات هژمونیک، می‌تواند تعادل میان قدرت‌ها و بهره‌گیری از منابع کمیاب را مدیریت کند؟ پرسشی که رابرت گیلپین با بهره‌گیری از نظریات کوهن و چارلز کیندل برگر کوشید تا با پاسخ به آن، نواقح‌گرایی را از بن‌بست مفهومی نجات بخشد. به زعم او، ایجاد نظم و قواعد و هنجارهای حاکم در نظام بین‌الملل بر عهده قدرت هژمون است چون جریان منابع و کالای کمیاب باید تحت نظارت آن باشد. این قدرت تضمین‌کننده تعادل نظام است که با افول آن، قواعد و هنجارهای حاکم نیز دچار تزلزل خواهد شد. اما در واقع، آیا ایالات متحده این توانایی را دارد تا به عنوان یک پایان‌بخش بر منازعه‌های ناشی از کمیابی عمل کند. اگر منازعات ایران - عربستان را ناشی از تعارضات ساختاری و نبرد بر سر منابع کمیاب بدانیم، آیا بازیگر هژمون (آمریکا) می‌تواند نقش یک میانجی را بازی کند یا اینکه خود یک طرف ماجراست؟ به نظر می‌رسد نظریه ثبات هژمونیک نوعی ایدئال‌پردازی را در درون خود مستتر دارد؛ چون در عالم واقع، مسئله به طریقی دیگر روی می‌دهد. از طرفی دیگر، دولت هژمون باید بتواند حداقلی از بی‌طرفی را در بحران‌های بین‌المللی داشته باشد. تعارض ساختاری میان هژمون نظام بین‌الملل (ایالات متحده) و ایران از همین نقطه آغاز می‌شود؛ زیرا هژمون اساساً بی‌طرف نیست و خود یک طرف ماجراست. از این رو، مسئله ایران - عربستان در اساس پیامدی از ساختارهای منازعه‌قدرتی به شمار می‌رود که گسترش جدال و منازعات منطقه‌ای از نتایج آن است.

بدین سان، دولت هژمون، ایالات متحده، به دلیل همان منازعه ساختاری تلاش خواهد کرد از گسترش حوزه نفوذ ایران در خاورمیانه جلوگیری کند. در این تحلیل، منازعات فرقه‌ای خاورمیانه در سوریه عراق، یمن، و... با مهار ایران بی‌ارتباط نبوده است. با توجه به اینکه هژمون ساختاری نظام بین‌الملل به دنبال مهار ایران است، در گام نخست با توافق هسته‌ای توانایی نظامی ایران را کاهش داد؛ سپس با ایجاد منازعه فرقه‌ای (شیعه - سنی) نیروی تهران (ذخایر ارزی) را مصروف

هزینه جنگ مستشاری کرد. این موضوع از این زاویه نیز قابل نقد و بررسی است که بازیگر هژمون، ایالات متحده، پس از توافق جامع هسته‌ای، تحریم‌های جدیدی (سنا، کنگره ۲۰۱۷ م) برای مهار ایران وضع کرد چون اساساً صورت مسئله منازعه حتی بعد از توافق هسته‌ای تغییر نکرده بود.

برنامه هسته‌ای ایران نشانگر عمق تعارض منافع هژمون و متحدانش با قدرت نوظهوری چون ایران بود. از این منظر، عربستان، به‌عنوان قدرت درجه دوم منطقه‌ای و حامی هویت اسلام سنی، برای مهار قدرت نوظهور ایران (شیعه) صف‌آرایی کرد. سناریوی جدال قطعا به شکل نیابتی فراخوان شد؛ زیرا سیاست امنیتی ایالات متحده پس از فروپاشی شوروی توسط قدرت‌های درجه دوم در مناطقی چون خاورمیانه پیش برده می‌شد. عربستان که به لحاظ امنیتی متحد ایالات متحده بود تلاش کرد دایره نفوذ ایران در خاورمیانه و شمال آفریقا را از طریق سازوکارهایی چون لفاظی دیپلماتیکی، تجهیز شبه‌نظامیان سنی و... محدود کند. حذف یکی از اضلاع موازنه قدرت در خاورمیانه (عراق در جنگ ۲۰۰۳ م) تحت چنین شرایطی بروز یافت. توسعه تروریسم فرقه‌گرایانه (۲۰۱۰ م به بعد)، علاوه بر عایدات گسترده برای تراست‌های اسلحه‌سازی، با هدف تضعیف قدرت ایران پایه‌گذاری شد چون هژمون با توافق جامع هسته‌ای نتوانسته بود قدرت ایران را کاملاً مهار کند. بدین سبب عربستان با بهره‌گیری از نیروی نیابتی تلاش کرد فرسوده‌سازی و مهار ایران را در دستور کار قرار دهد. بدین سبب با دامن زدن به بحران فرقه‌های شیعه - سنی در منطقه، اقتصاد ایران که از قبل تحریم جامع هسته‌ای کوچک‌تر شده بود بیشتر تضعیف شد. در چنین زمینه‌ای جدال ایران - عربستان زمینه‌های جدید برای برخورد یافت.

۵. نتیجه

رویکرد امنیتی آمریکا از ممانعت از قدرت‌گیری یکی از اضلاع مثلث موازنه در خاورمیانه (عراق، ایران و عربستان) حکایت داشت. مسئله عراق با جنگ‌های خلیج فارس نیز تقریباً مشخص و قدرت ایران به طور موقت از طریق سازوکار تحریم‌های سازمان ملل (۲۲۳۲ شورای امنیت) در حوزه هسته‌ای کنترل شد. نبرد فرقه‌گرایی به موازات سازوکار تحریم‌های جامع هسته‌ای برای کنترل بیشتر قدرت ایران طراحی شد. از سوی دیگر، چون ایران - عربستان به لحاظ هویتی دارای زمینه‌های منازعه تاریخی بودند، این تعارض در شکل یک رقابت نیابتی - فرقه‌ای به خود بازتاب بخشید و در نتیجه، گسل امنیتی نظام بین‌الملل به منازعه ایدئولوژیکی فروکاهید. بدین سان، نبرد فرقه‌گرایانه بازتابی از منازعات ساختاری بود که در دو سطح منطقه‌ای و جهانی خود را در قالب جدال ایران - عربستان پدیدار کرد. از این منظر جدال نه یک علت، بلکه یک پیامد بود که در شکل نبرد هویتی در خاورمیانه ظهور و بروز یافت. بنابراین، کاهش تنش میان جمهوری اسلامی و آمریکا تأثیر قاطعی بر رابطه ایران - عربستان خواهد گذاشت. در غیر این صورت، چون جدال فرقه‌ای ناشی از تعارضات ساختاری نظام بین‌الملل در خاورمیانه است امکان دارد حتی تا برخوردهای نظامی توسعه یابد. به طور خلاصه، اگر اراده قدرت جمهوری اسلامی به دنبال موازنه قدرت در برابری هژمون نظام بین‌الملل باشد، قاعدتاً پیامدش گسترش بیشتر تنش‌های



فرقه‌ای در منطقه خواهد بود چون فرقه‌گرایی نه به‌مثابه اعتقادات بنیادگرایانه، بلکه به‌مثابه ابزاری در خدمت اراده قدرت ایران به لحاظ ساختاری قرار گرفته است. همچنین تأثیر فراگیر قدرت آمریکا را به لحاظ موازنه ساختاری یکی از عوامل منازعه است و مجالی را برای عرض اندام جمهوری اسلامی به عنوان بازیگری نوظهور باقی نگذاشته است؛ بدین ترتیب، نبردهای نیابتی فرقه‌ای قاعدتاً ادامه پیدا خواهد کرد، مگر آنکه جمهوری اسلامی برای توسعه قدرت خود و موازنه نیروها از ابزاری به غیر از ایدئولوژی بهره بگیرد؛ هرچند تنش‌های منطقه‌ای ناشی از منازعه بزرگ‌تری است که در جریان است و در صورت نبود نمای فرقه‌ای خود را در شکل دیگری احیا خواهد کرد؛ زیرا ایران تلاش مستمری برای سلطه بر منابع کمیاب منطقه کرده که موجب منازعه با قدرت هژمونیک نظام بین‌الملل شده است. نشانه‌های گسترش منازعه، خروج آمریکا از برجام و تحریم‌های اقتصادی دولت ترامپ است که به تعارض وجهی بین‌المللی بخشیده است. بعد از اینکه تحریم‌های اقتصادی و منازعه نیابتی در منطقه در کنترل قدرت ایران تأثیری وافی نداشت امکان جدال مستقیم نظامی ایران با هژمونی متصور شده است؛ زیرا این مسئله نه فقط در مهار ایران به طور کامل موفق نبوده بلکه حتی به گسترش سلطه و قدرت ایران در منطقه انجامیده که صرفاً ناشی از عامل مذهبی نبوده بلکه عوامل دیگری در آن دخیل است که در این مجال نمی‌گنجد. از این منظر جمهوری اسلامی باید خود را برای سناریوهای پیچیده جدالی فراتر از ایران - عربستان آماده کند.



کتابنامه

- Auten, Brian J, .2008. *Carter's Conversion: The Hardening of American Defense Policy*. United state. Columbia: University of Missouri Press.
- Cohen, Stephen S & Zysman, John. 1983. "The Mercantilist Challenge to the Liberal International Trade Order". *Berkeley Journal of International Law*. Vol 1. Issue 1(Summer). pp. 1-46.
- Cordesman, Anthony H, Al-Rodhan Khalid R. 2006. *Iran's Weapons of Mass Destruction: The Real and Potential Threat* (illustrated). Canada, Csis Publisher.
- Cussac, drum. 08 January 2016. "Saudi Arabia and Iran – The Escalation in Tensions". A Drum Cussac Global View, pp. 1-15, Oxford Road: Copyright 2016 Drum Cussac Group Ltd (Retrieved 13 May 2017, 14:45) available at: [Http://www.drum-cussac.com/.../Drum-Cussac-Global-View-Saudi-Arabia-and-Iran-The-Esc](http://www.drum-cussac.com/.../Drum-Cussac-Global-View-Saudi-Arabia-and-Iran-The-Esc)
- Georghiou, CA, et al. 2013. "Unexpected Convergence: The Huntington/ Fukuyama Debate", 8th Pan-European Conference on International Relations: Theme: One International Relations or Many? Multiple Worlds, Multiple Crises, Location 213 (Old Library of University of Warsaw). University of Warsaw, pp 1-17.
- Gilpin, Robert. 2001. *Global Political Economy: Understanding The International Economic Order* (First published).USA, New Jersey. Princeton University Press.
- Gumet, tali Rachel. 2015. *New Middle East Cold War: Saudi Arabia and Iran's Rivalry*. A thesis for Master of Art (M.S) in international relation. The Faculty of The Joseph Korbeh School of International Studies, University of Denver.
- Habeeb, William, M. 2012. *The Middle East in Turmoil: Conflict, Revolution, and Change* (1st ed). California, Santa Barbara: Abc-Clio.
- Hinnebusch, Raymond. 2003. *The international politics of the Middle East*. Manchester and New York: Manchester University Press.
- KamelHarb, Imad. 2014. "The Dynamics of Future Saudi Arabian-Iranian Relations in Context", National Council on U.S.-Arab Relations (June 12). pp. 2-4: Retrieved (21 Feb 2017) available at: 7:48):[Http://www.ncusar.org/blog/2014/06/dynamics-future-saudi-arabian-iranian-relations](http://www.ncusar.org/blog/2014/06/dynamics-future-saudi-arabian-iranian-relations)
- Mabon, Simon. 2013. *Saudi Arabia and Iran: Soft Power Rivalry in the Middle East*. Vol 132 of Library of Modern Middle East Studies" (illustrated). United Kingdom, London: I.B.Tauris Publisher.
- Resende-SantosJoao. 2007. *Neorealism, States, and the Modern Mass Army*. (1st ed). United State, Newyork: Cambridge University Press.
- Rittberger, Volker. 2001. "German Foreign Policy Since Unification: Theories and Case Studies: *German politics, United kingdom*". Manchester: Manchester University Press.
- Schwantiz, Wolfgang G.webversion 10.2008. *iran rivalry with Saudi Arabia: A story of conflict between the Gulf wars*. (Retrieved 14 Dec 2016 10:25) available at: <http://>



www.trafoberlin.de/pdf-dateien/Henner%20Fuertig%20Iran%20Saudi%20Arabia.pdf

Wehery, Frederick et al. 2009. *Saudi-Iranian Relation the fall of Saddam: rivalry, cooperation, and implications for u.s.policy*. United States, Santa Monica: Publishd by Rand Corporation.

Zeino-Mahmalat, Ellinor. 2012. *Saudi Arabia's and Iran's Iraq Policies in the Post-Gulf War Era: Re-Thinking Foreign Policy Analysis in the Gulf at the Intersection of Power, Interests, and Ideas*. Doctoral dissertation, Universität Hamburg, pp. 1-295. (Retrieved 17 Nov 2016 20:36) available at: <http://ediss.sub.uni-hamburg.de/volltexte/2012/5825/pdf/Dissertation.pdf>.

